



در جبهه با بیسیم به عراقی‌ها گرای اشتباه دادم

وقتی از او درباره تحصیلاتش می‌پرسم، یاد خاطر آتش از حضور در جبهه‌های حق علیه باطل می‌افتد و می‌گوید: «من سال ۱۳۶۵ در کنکور شرکت کردم، رتبه خوبی هم آوردم و می‌توانستم پزشکی قبول شوم اما آن زمان، دفاع مقدس بود و تصمیم گرفتم به جبهه برای مقابله با عراقی‌ها بروم. من تقریباً ۲۷ ماه در جبهه و منطقه سومار بودم البته کارت ندارم چون هیچ وقت پیگیر آن نبودم. هر چند کارم در جبهه به قول بعضی از فرماندهان از یک لشکر هم مهم‌تر بود! من همه صحبت‌های عراقی‌ها در بیسیم را ترجمه می‌کردم و به فرماندهان ایرانی تحویل می‌دادم. در پست «شنود» در جبهه خدمت کردم. مثلاً یک عملیات را ساعت ۲ شب شناسایی کردم و نقشه دشمن را نقش بر آب کردم. حتی گاهی با عراقی‌ها به عربی از پشت بیسیم صحبت می‌کردم، می‌رفتم روی فرکانس‌شان و با آن‌ها حرف می‌زد. مثلاً در یکی از حملات‌شان یک ارتفاع استراتژیک بود که دست نیروهای ایرانی بود و ما گردان ۱۰۱ هوا بر شیراز بودیم. اگر این ارتفاع به دست عراقی‌ها می‌افتاد ما باید قرارگاه غرب کشور را تخلیه و ۴۰ کیلومتر عقب‌نشینی می‌کردیم. من ساعت ۵ بعد از ظهر متوجه شدم که آن‌ها قصد عملیات سنگین روی این منطقه را دارند. تماس گرفتم با چند تا از سرهنگ‌ها و فرماندهان تیپ و گفتم که دشمن ساعت ۴:۲۰ صبح فردا قصد ریختن آتش سنگین روی ارتفاعات این منطقه را دارد که نیروهای ما مستقر هستند. رفته روی فرکانس توپخانه‌های‌شان، رزمه‌های صحبت‌های توپخانه با دیده‌بان را کشف کردم و به آن‌ها به نوعی گرا دادم که آتش و خمپاره‌های‌شان افتاد روی خودشان یعنی روی خود دشمن یعنی مایعنی نیروهای عراقی».



برای تماشای این ویدئو این کیو آر کد را اسکن کنید

ماجرای جالب تسلط ماهی‌فروشان اهوازی به زبان انگلیسی

«جلال جلالی» ماهی‌فروش اهوازی که

تسلطش به انگلیسی با مسئولان مقایسه شد

از سر نوشت جالبش می‌گوید از روزگاری که در کویت

مشغول تجارت بوده تا تحصیل پزشکی در آمریکا و

حالا هم شاگردی در ماهی‌فروشی

مجید حسین زاده | روزنامه‌نگار

پرونده

ویدئویی از یک ماهی‌فروش در شبکه‌های اجتماعی پر بازدید شده است که محصولاتش را به زبان انگلیسی سلیس و روان با لهجه غلیظ معرفی می‌کند. این ماهی‌فروش اهوازی که سوژه کاربران فضای مجازی شده، تحسین بسیاری را برانگیخته و یک کاربر نوشته: «از لهجه بریتیش آقای ماهی‌فروش لذت ببرید». بعضی از کاربران هم با انتشار دو ویدئو از این ماهی‌فروش و وزیر امور خارجه، نحوه انگلیسی صحبت کردن آن‌ها را مقایسه کردند. با این ماهی‌فروش تماس گرفتیم و متوجه شدیم که زندگی پر فراز و نشیبی داشته است. او خودش را در ابتدای صحبت با ما، این‌طور معرفی می‌کند: «جلال جلالی هستم، متولد ۱۳۴۵ یا ۱۹۶۶ میلادی در دشت آزادگان، سوسنگرد. در خدمت تان هستم». در پرونده امروز زندگی‌سلام به بهانه پر بازدید شدن ویدئویی از انگلیسی صحبت کردن او با لهجه در شبکه‌های اجتماعی، صحبت کردیم.

الان یک کارگر ساده ماهی‌فروشی هستم

از او می‌پرسم که چطور این قدر خوب به زبان انگلیسی حرف می‌زند؟ آیا کلاس رفته یا نه؟ که می‌گوید: «من هم اکنون، یک کارگر ساده ماهی‌فروشی



بیان کلمات انگلیسی با لهجه، ترند دارد

به او می‌گویم بیشتر از روان و سلیس صحبت کردن شما به زبان انگلیسی، لهجه‌تان است که توجه بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی را جلب کرده است و حتی بعضی به شوخی گفتند که کاش شمارا به جای وزیر امور خارجه برای سفر به کشورهای دیگر بفرستند. خودش در این باره می‌گوید: «همه از من می‌پرسند که زبان انگلیسی را چطور یاد گرفتی؟ حتی بعضی پدر و مادرهای می‌پرسند که بچه‌شان را در کدام آموزشگاه زبان بگذارند تا مثل من یاد بگیرد. ببینید، کلمه‌های زبان انگلیسی باید از نوک زبان بیرون بیاید. متأسفانه شیوه تدریس ما چه در

از او می‌پرسم که چطور این قدر خوب به زبان انگلیسی حرف می‌زند؟ آیا کلاس رفته یا نه؟ که می‌گوید: «من هم اکنون، یک کارگر ساده ماهی‌فروشی اهوازی هستم اما ۳۵ سال در کشور کویت بودم و در آن‌جا هم کارم همین ماهی‌فروشی بود. خرید و فروش ماهی و صادرات ماهی از کشور کویت به اروپا و آمریکا را انجام می‌دادم. ماهی‌هایی که صادر می‌کردیم، هم از ایران به آن‌جا می‌آمد و هم صیدی بود که از آب‌های اقلیم کویت انجام می‌شد. من برای کارگری و کار رفته کویت. پدرم برای کار در همین شغل ماهی‌گیری به کویت رفته بود و ما هم به آن‌جا رفتیم. زبان انگلیسی ام خیلی خوب است چون در کویت با مشتری‌هایی از کشورهای مختلف برخورد داشتیم، از هندی و انگلیسی بگیرد تا پاکستانی و آمریکایی و... بنابراین من همان‌جا انگلیسی را

۳ سال در آمریکا

پزشکی خواندم اما...

زیادی دارد و برای سلامتی و تندرستی بسیار مضر است. بین ماهی‌ها هم حلواسفید یا همان زبیدی، شوریده و راشگورا خیلی دوست دارم. یک نکته هم درباره این که بسیاری از افراد ماهی را با خرما و... می‌خورند، باید بگویم که بسیاری از آذربایجان، طبع‌شان گرم است و نیازی نیست با خرما یا چیزهایی که گرم باشند، آن‌ها را میل کنید. میگو، هامور، شوریده و... طبع‌شان گرم است».



از او می‌پرسم که احتمالاً هر روز ماهی می‌خورد که می‌گوید: «من دو بار در هفته ماهی می‌خورم، نه بیشتر و نه کمتر. دلیل‌اش هم این است که موسسه قلب آمریکا بر اساس نتایج پژوهش‌های متعدد توسط پزشکان به‌طور رسمی اعلام کرده که مصرف ۲ وعده ماهی در هفته برای قلب و عروق ضروری است». از او می‌پرسم کدام ماهی‌ها را بیشتر دوست دارد و معمولاً به چه روشی، آن‌ها را می‌پزد؟

این ماهی‌فروش می‌گوید: «من میگو را به صورت خوراک یا پلو می‌خورم و ماهی رو فقط به صورت کبابی. ایداً با روغن نمی‌خورم و نمی‌پزم چون روغن بسیار مضر است و اسیدهای چرب نیمه‌اشباع

«من یک مدت برای تحصیل در رشته پزشکی به آمریکا رفتم». این ماهی‌فروش اهوازی که داستان زندگی‌اش جالب به نظر می‌رسد، درباره تحصیل در آمریکا می‌گوید: «پدرم چند سال قبل از فوتش، به من گفت چون استعداد خوبی در درس خواندن داری، کویت‌نمان و برای تحصیل در رشته پزشکی به آمریکا برو. مجوزهای تحصیل در این رشته را با موفقیت کسب کردم و یک مدت در تگزاس بودم اما بعد از اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰ میلادی، پدرم فوت کرد و نتوانستم درسم را ادامه بدهم. راستش را بخواهید دیگر کسی نبود که من را از نظر مالی حمایت کند و خانواده‌ام هم به شدت نیاز داشتند که من برگردم برای کمک مالی در کنارشان باشم. من نزدیک ۵ سال در آن‌جا بودم و بعد از پذیرفته شدن در تافل و چند آزمون دیگر، تقریباً ۳ سال درس‌های پزشکی را خواندم اما دوباره به سر همان شغلی برگشتم که برادرم، پدرم و... در آن مشغول بودند و به عبارتی به من ارث رسیده بود».



کسی حواسش

به استعدادهای جوانان نیست

او درباره این که آیا از کودکی و نوجوانی دوست داشته ماهی گیر شود یا شغل دیگری مد نظرش بوده، می‌گوید: «سال‌هاست که همه زندگی‌شده مادیات و پول. کسی به استعدادهای دیگران و علایق‌ش اهمیتی نمی‌دهد. از نظر شما کارآفرین و مبدع در ایران جایگاهی دارد؟ اصلاً انگار کسی حواسش به استعدادهای جوانان نیست. من الان شاید از یک پزشک جراح هم واردتر باشم اما کارگر یک مغازه ماهی‌فروشی هستم. رک و راست می‌خواهم با شما حرف بزنم. مثلاً چند هفته پیش در همین بازار، بالا بر افتاد روی پای یک نفر. این جادکتر و متخصص‌ها به او گفتند که باید برو و عمل شود. اما من می‌دانستم که این فرد در این حادثه، به احتمال زیاد غضروف ستون فقراتش تکان خورده چون بدنش هیچ اختلال و علایم دیگری نداشت که اگر داشت باید دچار بی‌اختیاری در ادرار، حالت تهوع شدید و... می‌شد اما نشده بود. من این فرد را از انجام عمل منصرف کردم و گفتم حداقل با چند دکتر دیگر مشورت کن که بعد از ویزیت توسط چند دکتر دیگر، به حرف من رسید و مدام خدا را شکر می‌کند که عمل نکرده است».

طرفدار فولاد، پرسپولیس و یونایتد هستم

او هم مانند بسیاری از اهوازی‌ها، عاشق فولاد خوزستان است و بیشتر اوقات فراغت‌ش به تماشای فوتبال سپری می‌شود. خودش در همین باره می‌گوید: «من طرفدار فولاد خوزستان هستم و پرسپولیس ام. به‌خاطر تمام مربیان و بازیکنان ایرانی که در کویت بازی داشتند به ورزشگاه می‌رفتم اما در کویت، طرفدار

تیم العربی کویت بودم که مربوط به منطقه شیعه‌نشین کویت بود و من عاشق این تیم شدم. کل ایرانی‌هایی که کویت هستند، کار را تعطیل می‌کردند و می‌رفتند برای تشویق تیم العربی. ولی الان لیگ ایران خیلی ضعیف است و من حالا بیشتر بازی‌های انگلیس را نگاه می‌کنم و طرفدار منچستر و آرسنال هستم».

کویتی‌ها ۳ برابر قیمت ماهی در ایران پول می‌دهند

بودی، صادر کنم! منظورش این بود که کویتی‌ها ۳ برابر ما به هر کیلو ماهی پول می‌دهند و راست هم می‌گفت. البته او هم به عنوان صیاد ماهی حق دارد و حساب و کتاب می‌کند. بنابراین چون صادرات ماهی زیاد شده، قیمت ماهی هم بیشتر خواهد شد».



از جلالی می‌پرسم که همه ما دوست داریم که هفته‌ای ۲ بار ماهی بخوریم اما خیلی گران است. او می‌گوید: «من کشور کویت که بودم، این‌ها تا سفره‌شان ماهی نباشد، سفره نمی‌نشینند یعنی هر روز باید ماهی بخورند بنابراین فروش در آن‌جا چندین برابر

است. اما چرا در ایران، ماهی این قدر گران است؟ پاسخ این است، به دلیل صادرات. ماهی ایران، مشتری خارجی دارد، مشتری که به قول خودمان یا به جفت است و دست به نقد. همین چند روز پیش مدیرعامل باشگاه سپاهان آقای ساکت که مشتری این جا هم هست، با من تماس گرفت که یک مهمان خارجی داریم و ماهی حلواسفید می‌خواهم. من با چند تا صیاد صحبت کردم که کارشان صید این ماهی است. می‌دانید یکی از آن‌ها به من چی گفت؟ با من لج کرد و گفت که می‌خواهم این ماهی‌ها را به ۲ یا ۳ برابر قیمتی که تو می‌خواهی، به همان کشوری که تو

درآمد در کویت ۲۰ برابر ایران بود

از این ماهی‌فروش که مثل همه اهالی جنوب کشورمان بسیار خونگرم است، می‌پرسم که درآمدش در کویت بیشتر بود یا الان که در ایران است؟ و اصلاً چرا به ایران برگشته که می‌گوید: «راستش از دور بودن از خانواده خسته شدم. بچه‌هایم گذرنامه‌ام را گرفتند و گفتند که دیگر نمی‌خواهد بروی و دور از خانواده‌ما کار کنی. البته مثلاً تایلستان‌ها که مدارس

تعطیل بود، بچه‌هایم را هم با خودم به کویت می‌بردم ولی حوصله‌شان سر می‌رفت و می‌گفتند که این‌جا نه دایمی هست، نه نهمویی، نه فامیلی و... ببین ما را کجا آوردی و ما را بر گردان ایران. این طوری بود که تصمیم گرفتم دیگر به کویت نروم و در همین اهواز خودمان مشغول به کار شوم. درباره میزان درآمد هم باید بگویم که درآمد در آن‌جا ۲۰ برابر این‌جا بود. الان دینار

